

که می‌توان با آنان هر رفتار قابل‌تصوری داشت. بدون تردید می‌توان گفت که همه ثروت‌های دولت‌های غربی که اکنون موجب برتری و محوریت ژئوپولیتیک آنان شده از کشتار و غارت دیگر سرزمین‌ها به دست آمده است.

اکنون پس از جنایت‌هایی که در این مدت در فلسطین اتفاق افتاد شاید بسیاری از ما تعجب کنیم و بگوییم آیا دولت‌های غربی این جنایت‌ها و کشته‌شدگان یا کسانی را که بدن‌هایشان تکه‌تکه شده است نمی‌بینند؟ حقیقت این است که آن سابقه که اینجا فقط به برخی از مواردش اشاره کردم و آن نگاه غیربرابر به انسان‌ها که در عقل یک انسان غربی نهادینه شده سبب شده است تا قربانی فلسطینی و قربانی اسرائیلی را یکسان نپندارد. در این صورت چنین می‌گوید که انسان سفیدپوست اسرائیلی نباید کشته شود اما آن فرد فلسطینی چیزی فراتر از یک متجاوز نیست و در رتبه‌ای فراتر از آن اسرائیلی قرار دارد. این نوع نگرش برای یک انسان غربی اکنون کاملاً پذیرفته شده است، جز آن‌ها که توانسته‌اند خود را از بند این باورها برهانند و اکنون در آمریکا، انگلستان و دیگر کشورها معترض جنایات اسرائیلی‌ها هستند.

+ طوفان الأقصى و نظام بین‌المللی نوبین

به‌رحال من بر این باورم که امروز ما شاهد یک دوره‌گذار در نظام بین‌الملل هستیم و آنچه امروز در حال رخ دادن است نتیجه اتفاقات سه قرن گذشته است نه چند دهه گذشته. اکنون موازین قدرت در حال انتقال از غرب به شرق است و در این راه کاملاً موافق باور یکی از فیلسوفان غرب هستم که مدتی پیش به من گفت: «پدیده غرب یک استثنا تاریخی بود» چرا که پیشرفت و توسعه‌اش به صورت غیرطبیعی و با استفاده از خشونت، تجاوز و سلاح اتفاق افتاد و این در حالی است که در طول تاریخ، توسعه امپراتوری‌ها همواره به صورت طبیعی اتفاق می‌افتاده است. همین استثنا بودن سبب می‌شود که نتواند به مسیری که آغاز کرده است ادامه بدهد و در نتیجه دچار نوعی ایستایی خواهد شد. هنگامی که ماجرای اوکراین پیش آمد از این سو و آن سو فریادهایی مبنی بر زیر پا گذاشتن قوانین بین‌المللی توسط روس‌ها شنیده می‌شد اما در پاسخ باید گفت بله چنین بود، اما موضع شما درباره آنچه که طی این مدت در غزه اتفاق افتاد چیست؟ ظاهراً این جنایت‌ها هیچ

ارتباطی به آنان ندارد و دچار استانداردهای دوگانه هستند.

اهمیت استراتژیک اتفاقات غزه این است که امروز و در پی مسائل غزه اگر به صف‌آرایی کشورها در سطح بین‌الملل بنگرید خواهید دید که غرب در یک سو و کل کشورهای دیگر در سوی دیگر ایستاده‌اند و این پدیده از جنگ جهانی دوم به این سوی سابقه بوده است و آنچه درباره موضوعشان در برابر اتفاقات عراق و پس از آن اوکراین اتفاق افتاد نیز این صف‌آرایی را استوارتر کرده است. بنابراین می‌توان گفت که آن نظام بین‌الملل که از سال ۱۹۴۵م پایه گذاشته شد امروزه به پایان راه خود نزدیک شده است اما همچنان نظام جدید متولد نشده است و ما در دورانی میان این دو به سر می‌بریم. این دوران حائز اهمیت بسیار است چرا که معمولاً در آن برخی از کشورها برای پرکردن این خلأ طمع می‌ورزند و همین سبب درگیری‌هایی میان کشورهای مدعی خواهد شد، چنان‌که در غرب آفریقا توسط فرانسه اتفاق افتاد. اهمیت اتفاقات غزه که نباید از یاد برده شود نیز در همین مسئله نهفته است و بر سرعت این انتقال و گذار از نظامی در حال احتضار به نظام دیگر در سطح بین‌الملل خواهد افزود. شاید برسید که در دوران‌های گذار

تصویری از ویرانی ساختمان‌های غزه
بر اثر بمباران

